

نواوری‌های ابن یمین در فرم رباعی^۱

(به همراه رباعیات نویافته او)

سید علی میرافضلی

| ۴۱ - ۶۱ |

۴۱

آینده پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی / بهمن و اسفند ۱۴۰۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. این مقاله، صورت ویراسته گفتاری است که آبان ماه ۱۴۰۲ در همایش ابن یمین فریومدی در شاهرود ایراد شده است.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قرن هشتم هجری، جزو دوره‌های درخشان و ویژه تاریخ رباعی فارسی محسوب نمی‌شود و شاعران این عصر، بیشتر به تثبیت و تکرار دستاوردهای شاعران قرن ششم و هفتم پرداختند. با این حال، در این عصر، حرکت‌هایی برای ایجاد تنوع در فرم رباعی انجام شد که در خور بررسی است. در میان شاعران این عصر، ابن یمین فریومدی و خواجوی کرمانی تلاش‌هایی برای فرا رفتن از وزن‌ها و قالب‌های مرسوم در شعر فارسی انجام دادند که چندان مورد توجه شاعران دیگر قرار نگرفت. این دو شاعر بیش از دیگر شاعران روزگار خود به قالب رباعی توجه داشتند و از لحاظ تعداد، بیشترین رباعیات را این دو شاعر سروده‌اند ابن یمین با حدود ۷۰۰ رباعی، پیش‌تاز همه شاعران روزگار خود در عرصه رباعی‌سرایی است.

گزافه نیست اگر بگویم که از میان همه قالب‌های کهن شعر فارسی، بیشترین نوآوری‌ها در قالب رباعی رخ داده است؛ از کاهش و افزایش مصراع‌ها گرفته تا شکست‌های وزنی در شکل مستزاد و دیگر بدعت‌ها و بدایع دیگر مثل ترکیب با دیگر قالب‌ها. شاید گفته شود که برخی از این اتفاقات، مثل مستزاد، در قالب غزل هم روی داده و مسبوق به سابقه است. اگر کسی رباعیات مستزاد را با غزلیات مستزاد مقایسه کند، متوجه تنوع حیرت‌آور وزنی و فرمی مستزادهای رباعی خواهد شد. در حالی که غزل مستزاد، یک فرم بیشتر ندارد. در این گفتار مختصر، تلاش‌های ابن یمین را برای تنوع بخشیدن به فرم رباعی توضیح خواهم داد.

دیوان اشعار ابن یمین در ایران دوبار تصحیح و چاپ شده است. یک بار به اهتمام مرحوم سعید نفیسی (تهران، ۱۳۱۸) و دیگر بار به تصحیح حسینعلی باستانی‌راد (تهران، ۱۳۴۴). چاپ نفیسی فقط هفده رباعی دارد و احتمالاً مأخذ اصلی ایشان در نقل این رباعیات، دستنویس شماره ۳۳۹ کتابخانه مجلس بوده است که نسخه نسبتاً جدیدی است و در انتهای آن ۱۵ رباعی بیشتر ندارد که هیچ کدام از ابن یمین نیست^۱ و در میان آن‌ها، این رباعی مشهور سحابی استرآبادی (شاعر عصر صفوی) نیز دیده می‌شود:

یک لحظه چراغ آرزوها پُف کن قطع نظر از جمال هر یوسف کن
زان شهید یک انگشت به کامت چو رسد از لذت اگر محو نگردي، تف کن^۲

کسی که نسخه ۳۳۹ مجلس را در اختیار داشته، در انتهای رباعیات و در حاشیه صفحه، متذکر این نکته شده که: «تا اینجا هیچ یک از رباعی‌ها مال ابن یمین فریومدی نیست»^۳. همین شخص، در

۱. دیوان قطعات و رباعیات ابن یمین، سعید نفیسی، ۲۵۹؛ دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۶۹۷.

۲. تذکره هفت اقلیم، ۲: ۱۲۶۲؛ تذکره مجمع الخواص، ۳۰۵.

۳. دیوان ابن یمین، دستنویس ۳۳۹ کتابخانه مجلس، ۳۷۹ ر.

پایین برگه، دو رباعی ابن‌یمین را از فرهنگ جهانگیری به نسخه افزوده است. آنچه مرحوم نفیسی در دیوان ابن‌یمین آورده، ۱۵ رباعی نسخه مذکور به اضافه دو رباعی موجود در فرهنگ جهانگیری است. در چاپ باستانی راد، در بخش رباعیات ۶۷۱ قطعه شعر آمده که شش فقره آن رباعی نیست. به دلیل آنکه چاپ نفیسی یکی از مأخذ ایشان بوده، آن هفده رباعیات در این کتاب هم تکرار شده است؛ از جمله همان رباعی سحابی استرآبادی. باستانی راد، با اینکه دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس جزو منابع اصلی اش بوده، ۳۴ رباعی آن نسخه را از قلم انداخته است؛ از جمله چند رباعی مستزاد را که در گفتار حاضر مورد استناد قرار گرفته است. با همه زحماتی که این دو بزرگ کشیده‌اند، تصحیح مجدد اشعار ابن‌یمین امری ضروری به نظر می‌رسد، زیرا ما در یک بررسی اجمالی، به رباعیاتی دست یافتیم که در آن دو چاپ نیست (رک. پیوست مقاله).

نوآوری‌های ابن‌یمین در رباعی، در چند بخش قابل بررسی است که ما به هر کدام از آن‌ها جداگانه می‌پردازیم: رباعیات مستزاد، رباعیات به هم پیوسته موقوف المعانی و رباعیات ترکیبی که حاصل ترکیب رباعی با قالبی دیگر است. مجموع این تلاش‌ها نشان می‌دهد که ابن‌یمین اگرچه در حوزه زبان، معانی، ترکیبات و شگردها، مقلد و وامدار شاعران پیشین بوده، در فرم رباعی ذهن نوآورانه‌ای داشته و دنبال مسیرهای تازه‌ای می‌گشته است.

رباعی مستزاد

رباعی مستزاد، رباعی است که در دنباله هر مصراع یا هر بیت آن پاره‌های افزوده‌ای وجود دارد. در دیوان ابن‌یمین نه رباعی مستزاد می‌بینیم^۱ که پاره‌های اضافه آن از لحاظ چیدمان سطری، تنوع افعیل عروضی و طرز بدیع قافیه‌بندی بسیار حایز اهمیت است. کاملاً مشخص است که ابن‌یمین دنبال نوآوری‌های خاصی در این فرم بوده است. یکی از مستزادهای ابن‌یمین، مورد توجه مهدی اخوان ثالث قرار گرفته و در ذکر پیشینه نوآوری در قالب شعر فارسی به آن اشاره کرده است: «این ترانه از لحاظ تعداد مصراع‌ها و قافیه‌بندی و همچنین پاره افزوده، نسبت به نمونه‌های دیگر ندرتی دارد. یعنی دو مصراع کوتاه آن کمی بلندتر از سرگرم متداول در رباعی‌های مستزاد آمده است و از این حیث، نمونه جالب و نادری است و پیداست که شاعر خواسته تازگی و تنوع به قالب شعر خود بدهد»^۲.

۱. دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی، باستانی راد، ۵۶۳-۵۶۴؛ دیوان ابن‌یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ کتابخانه مجلس، ۳۹۴ ر.

۲. دستنویس شماره ۴۲۱۹ کتابخانه نورعثمانیه، ۳۸۳ پ

۲. بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، ۱۹۷

از میان نویسندگان کتب بدیع در قدیم، شرف‌الدین رامی گویا نخستین کسی است که به دسته‌بندی انواع مستزاد پرداخته و آن‌ها را بر مبنای محل قرارگیری پاره‌های اضافه در سه نوع جای داده است: نوع اول، مستزادی است که بعد از هر مصراع واقع شود. نوع دوم، مستزادی که بعد از هر بیت بیاید به همان قافیه یا با قافیه جداگانه و نوع سوم، «آن است که بعد از هر بیت، مصرعی به همان بحر بیارند»^۱. واعظ کاشفی نیز به فرم مستزاد توجه ویژه‌ای داشته است. او مستزاد را دو گونه دانسته است: مستزادی که معنای شعر بدان نیازی ندارد و مستزاد موقوف که اگر نباشد، معنای شعر کامل نگردد. کاشفی از لحاظ ترتیب آمدن مصراع‌های اضافه نیز قائل به سه نوع مستزاد است: بعد از هر مصراع بیاید، بعد از هر بیت بیاید، مصراعی کامل باشد و بعد از بیت بیاید.^۲ در این تعریف، به مسئله وزن پاره‌های اضافه توجهی نشده است. در حالت مرسوم و معهود، وزن پاره‌های اضافه معادل «مستفعل فع» یا «مفعولن فع» است و این قاعده در اکثر رباعیات مستزاد فارسی رعایت شده است. البته، در مستزاد نوع سوم، وزن مصراع مستزاد، طبیعتاً تابعی از وزن بیت اصلی است.

اگر به مستزادهای ابن یمین نظر افکنیم، می‌بینیم که فرم کار او فراتر از این تعریف است. شش رباعی از نه رباعی او تا حدود زیادی مطابق تعریف رایج مستزاد است. در دو رباعی زیر، پاره‌های اضافه بعد از ابیات آمده است (ابن یمین، باستانی راد، ۵۶۴):

ای روی تو بر سپهر خوبی ماهی
از بند غمت به رگم هر بد خواهی / آزادم کن
دانم غم عشقت دل من شاد کند
تا کی ز غم عشق، تو هم گه گاهی / دلشادم کن
ای چشم سیاه تو بلای دل من
مشتاق تو شد دلم، برای دل من / برخیز و بیا
گر خواجه تو را روز رها می‌نکند
آخر شبکی بهر رضای دل من / بگریز و بیا^۳
در دو رباعی نیز پاره‌های اضافه، در پایان هر مصراع کارسازی شده است:
بر آینه سرمه سیه ریخته بین / زآن سنبل تر
طوطی روان به حلق آویخته بین / زآن شاخ شکر

۱. حقایق الحدائق، ۱۵۲-۱۵۶.

۲. بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ۱۶۱-۱۶۲.

۳. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۵۶۴.

چون نرگس مست را برانگیخت ز خواب / می‌گفت دلم:
سبحان الله، فتنه انگیزخته بین / در دور قمر^۱

و این رباعی:

من عاشق و مست و لاابالی باشم / فارغ ز قبول
واندر پی آسایش حالی باشم / از عقل، ملول
زاندیشه نا آمده و رفته مدام / تا باشم من^۲
آسوده و با دماغ خالی باشم / یعنی ز فضول^۳

در رباعی پنجم و ششم که در هیچ کدام از چاپ‌های دیوان او موجود نیست و ما آن را از دستنویس‌های دیوان ابن یمین نقل می‌کنیم، بعد از هر بیت، یک مصراع کامل آمده است (همان، ۳۹۴ ر):

با سروقدی، سمن‌بری، سیمین ساق
از وقت غروب تا به گاه اشراق
/ بردیم به سر به عشرت و می خوردن
من بنده ندیم و آن صنم ساقی بود
حاضر نه رقیب و من به غایت مشتاق
/ لایق نبود بیان دیگر کردن^۴

رباعی ششم نیز به همین صورت است:

ای عارض تو تازه چو گل وقت سحر
باز آیی که عزم کرده‌ام بارِ دگر
/ تا بر نهمت می چو گلنار به کف
گر دست اجل مرا ز پا ننه‌اند
یا بر سر کوی عشق در بازم سر
/ یا در نهمت جام دگر بار به کف^۵

۱. همانجا، ۵۶۳

۲. در اصل: تا باشم و باشیم!

۳. دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۳۹۸ ر

۴. همانجا، ۳۹۴ ر

۵. دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۴۲۱۹ نور عثمانیه، ۳۸۳ پ

همان‌طور که گفتیم در این شش رباعی، ابن یمین مطابق تعریف مستزاد عمل کرده است. البته، رباعی پنجم و ششم از جنبه‌های نوآورانه تهی نیست، ولی وی در آن پیشگام و مبتکر به حساب نمی‌آید. نوآوری ابن یمین در سه رباعی دیگر است. در رباعی زیر، او علاوه بر تغییر وزن پاره‌های اضافه، در ترتیب قافیه‌ها نیز تنوع ایجاد کرده است:

افسوس که عمر رفت بر بوک و مگر

از رفته دگر چه سود، امبار دگر

/توفیق خدا باشد

/یا ییم مراد دل

گر هست دلم شاد، غم نیست ازین

کاصحاب خرد را به همه حال نظر

/بر حکم قضا باشد

/در غی و رشاد دل^۱

۴۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

وزن این پاره‌ها، بر خلاف قاعده مرسوم، به جای مستفعل فاع، مفعول مفاعیلن است. به عبارت دیگر، شاعر به جای آنکه دو رکن آخر وزن رباعی را به کار گیرد، دو رکن اول وزن رباعی را اختیار کرده است. در قافیه‌بندی نیز پاره‌های اضافه را دو به دو با هم قافیه کرده و با این کارش، توسعه‌ی به فرم موسیقایی رباعی بخشیده است؛ ضمن اینکه برای هر بیت، دو پاره اضافه در نظر گرفته است.

در رباعی دیگر، ابن یمین تکنیک رباعی بالا را با نوآوری دیگری همراه کرده و یکی از دو پاره اضافه را به صورت مصرعی کامل آورده است:

گفتم ز سر لطف که ای طرفه پسر

زان پیش که مور صف کشد گرد شکر

/خواهم نفسی ز صحبت آسودن

/دانم که رضا داری

از شام شراب دادنت تا به سحر

و آنکه که ترا فرو شد از مستی سر

/گویم که میان ما چه خواهد بودن

/آیین وفاداری^۲

۱. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۵۶۳؛ دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۳۹۱ ر

۲. دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۴۰۱ پ؛ دستنویس شماره ۲۳۶۹ مجلس، ۱۱۸ ر

در دو رباعی بالا تنوع وزنی و قافیه‌ای شگرفی حاکم است که در شعر قبل از ابن یمین به هیچ وجه سابقه نداشته است. باستانی راد به چیدمان صحیح رباعی در نسخه‌های خطی توجهی نداشته و از پیش خود، پاره‌های اضافه هر دو رباعی را بعد از هر مصراع جای داده است.^۱

رباعی مستزاد آخر، حکایت جداگانه‌ای دارد. در این رباعی، ابن یمین تعداد مصراع‌های رباعی را از چهار مصراع به شش مصراع افزایش داده، قافیه مصراع‌های اصلی را به طور کامل حذف کرده و نظام قافیه‌بندی را دو به دو میان پاره‌های اضافه توزیع کرده است. نوآوری دیگر او این است که وزن مستزادها را کوتاه‌تر از حد معمول گرفته، معادل دو هجای کوتاه و کشیده (فع‌لات):

ای آنکه دل از تو بزنگیرم هرگز/ می‌دان
ز آن یاد همی‌دار که با من بستی/ پیمان
در یاب که جان به لب رسیده‌ست [مرا]/ بشتاب
لب بر لب من نه ای صنم تا بینند/ اصحاب
و ه وه که دلم ز آتش عشق تو بسوخت/ والله
ای آب روان به لطف مانند می/ بی اکراه^۲

کاملاً مشخص است که این نمونه‌ها را ابن یمین هوشمندانه و به قصد تنوع بخشیدن به قالب رباعی و اوزان فارسی و در نهایت ایجاد تازگی در فرم شعر فارسی ساخته است.

تنها موردی که با نوآوری‌های ابن یمین تا حدودی قابل مقایسه است، دو مستزاد علاءالدوله سمنانی (د. ۷۳۶ ق) است که در پایان هر بیت رباعی، یک مصراع و یک پاره مصراع اضافه دارد و پاره‌های اضافه دو به دو با یکدیگر قافیه شده‌اند؛ یکی از آن‌ها، این رباعی است:

وقت سحری نسیمت ای مایه ناز
در گوش دل ضعیف می‌گفت به راز
برخیز دمی و خویشتن را دریاب/ تا چند ز خواب
بی یار مباش و مجلسی کن خوش ساز
زیرا که تو از حیات می‌مانی باز
زنهار ز عیش یک زمان روی متاب/ بنواز رباب.^۳

۱. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۵۶۳-۵۶۴

۲. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۵۶۴؛ دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۴۰۸ ر. وزن پاره آخر، با سایر پاره‌های مستزاد همخوانی ندارد و متأسفانه کمکی از دست منابع موجود برای اصلاح آن بر نمی‌آید.

۳. دیوان کامل اشعار فارسی و عربی شیخ علاءالدوله سمنانی، ۴۰۸

رباعیات موقوف المعانی

یکی از گونه های نوآوری که در قرن هشتم هجری در رباعی فارسی اتفاق افتاد، سرودن رباعیات به هم پیوسته است. رباعیات به هم پیوسته را می توان یکی از سرچشمه های قالب چهارپاره دانست. قالب چهارپاره که آن را دوبیتی به هم پیوسته نیز نامیده اند، در اوایل قرن بیستم و پدید آمدن و تا مدت ها، یکی از مظاهر نوآوری در شعر فارسی به شمار می رفت و هنوز هم طرفداران خودش را دارد؛ به خصوص آنان که نمی خواهند در نوآوری های خود، از حریم سنت شعر فارسی بیرون روند.^۱

شمس فخری اصفهانی (قرن هشتم)، خودش را مبدع رباعیات موقوف المعانی دانسته است: «روزی در مجلس صاحب اعظم خواجه عماد الدوله محمود الکرمانی، بحث انواع تضمینات می رفت. چون بدین نوع رسیدند، فرمود که هیچ کس سه رباعی گفته باشد که تا رباعی آخر نخوانند، معنی رباعی اول تمام نشود؟ اصحاب گفتند کس نگفته است. این بنده هم در مجلس هشت رباعی موقوف بدیهه در مدح آن حضرت بگفت».^۲

شفیعی کدکنی، یک قطعه به هم پیوسته سه بندی در وزن رباعی از جُنگ اشعار مورخ ۷۳۱ ق کتابخانه ایاصوفیا نقل کرده که بر شعر شمس فخری اصفهانی تقدّم دارد و در ادعای او خلل ایجاد می کند. دکتر شفیع کدکنی شعر مورد نظر را «نوعی تجربه خروج از فرم های شناخته شده شعر فارسی» دانسته است.^۳ به نظر میلاد عظیمی، معلوم نیست که این سه شعر، سروده یک نفر باشد و بتوان آن ها را رباعی پیوسته به شمار آورد. بلکه ممکن است که سه رباعی هفت مصرعی مجزّا باشد. مشابه آنچه در جُنگ اشعار ایاصوفیا آمده، رباعیاتی در بیاض مورخ ۸۲۷ ق کتابخانه اسعد افندی ترکیه وجود دارد که «سبعیات» نامیده شده است.^۴

در سه دستنویس دیوان ابن یمین که در سده نهم هجری کتابت شده، سه رباعی به هم پیوسته زیر نقل شده که مصحح محترم، ربط آن ها را در نیافته و هنگام نظم دادن به رباعیات، آن ها را از هم جدا کرده و هریکی را به گوشه ای فرستاده است.^۵ یکی از نسخه های مورد استفاده ما (مجلس ۱) از نسخه های اصلی باستانی راد در تصحیح دیوان اشعار ابن یمین بوده است. کاتب

۱. رک. موسیقی شعر، شفیع کدکنی، ۲۱۹؛ انواع ادبی، سیروس شمیسا، ۳۲۸-۳۲۹. شفیع کدکنی بر آن است که قالب چهارپاره با همه آزادی و گشادگی، از آفاق مثنوی آن سوتر نمی رود، تا آنجا که می توان مثنوی عمودی اش نامید. شمیسا نیز اطلاق عنوان رباعیات پیوسته را به چهارپاره، نادرست می داند.

۲. معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، ۲۳۹.

۳. موسیقی شعر، ۵۵۷-۵۵۹.

۴. «آویزه ها (۶۹)»، ۱۳۷-۱۳۲.

۵. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، باستانی راد، ۶۲۸، ۶۴۵.

دستنویس استانبول، به هم پیوستگی این رباعیات را مورد توجه قرار داده و نوشته: «این رباعی موقوف به هم است»:

دلدار همی‌گفت من محزون را کآخر چه دوا کنی دل پُر خون را
از وی چو شنیدم این سخن، بگشادم قفل از سر دُرج گوهر موزون را
گفتم دل من گرچه که غرق خون است وین محنت و غم از ستم گردون است
در خاطر من رباعیی می‌گذرد وین است رباعی، بشنو تا چون است:
خاتون جهان، جهان ملک خاتون را آن کیسه‌فشان، سیم و زر قارون را
جاوید بقا باد که تا دفع کند عدلش ز سر من ستم گردون را.^۱

بنده در مرور رباعیات ابن یمین، متوجه چند رباعی دیگری شدم که فرم رباعی در آن‌ها کامل نیست و مفهوم آن به تنهایی، ناقص می‌نماید. فی‌المثل در آغاز یک رباعی آمده: «این هم بشنو ای پسر نیک اختر»^۲ که مشخص است دنباله یک رباعی دیگر است. با بررسی دستنویس‌ها دریافتم که این رباعی و چند رباعی دیگر، بخشی از یک منظومه پندآمیز در قالب چند رباعی به هم پیوسته است. تا آنجا من متوجه شده‌ام، رباعیات زیر جزوی از این مجموعه نصایح است:

بشنو پسرایک سخن از پند پدر بی زر منشین که کار زر دارد زر
ور زآنکه نیاید این حدیث باور در معنی این رباعی خوب نگر:
از سبزه چو گل خردگکی چند نمود بلبل به هزار صوت او را بستود
زآن پس که به باد رفت برگیش که بود کس نام گل از زبان بلبل نشنود
وین هم بشنو ای پسر نیک اختر از زر مطلب همین زر و هیچ دگر
دانی چه بود معنی برخورداری یعنی بخور و بدار و با خویش ببر
پندم بشنو که هرکه این پند شنود شد حاصل عمر او به گیتی همه سود
هم زنگ غم از آینه دل بزدود هم گوی مراد از همه اقران بربود

۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۳۸۴ پ؛ دستنویس نورعثمانیه، ۳۷۹ پ؛ دستنویس کتابخانه دانشگاه استانبول، ۴۵۲ ر

۲. دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، ۶۷۲

گر خوش گذرانی، گذرد عمر تو خوش و ر کم نرنی، نقش تو آید همه شش
چون می‌گذرد عمر به هر حال که هست خوش می‌گذران و بار اندوه مکش

مردم نکنند روزی خود بیش به جهد وز غایت خود کس نرود پیش به جهد
کاری که در آن به سعی تو حاجت نیست زنه‌ار مینداز در آن خویش به جهد

پندی که ز گنج شایگان به باشد گر بشنوی ای جان و جهان، به باشد
امید به مخلوق گرت هست مفید آخر در خالق نه از آن به باشد؟

ای دل! تو اگر ناشنوایی پندی نزدیک خردمند سزای بندی
دانی که جهان بر گذر باد فناست آخر به چه خویش را بر او می‌بندی؟

داود نبی چو برگشادی اسرار گفتی: پسرا پند من از دل مگذار
اندک شمار هست تو را دوست هزار و دشمن تو یکی است بسیار شمار^۱

از آنجا که چاپ باستانی‌راد فاقد رباعی اول و هفتم این مجموعه است و سایر رباعیات هم بر اساس تنظیم الفبایی از هم جدا شده‌اند، ربط این رباعیات در این چاپ آشکار نیست.

به نظر می‌رسد که در قرن هشتم هجری تلاش چشمگیری برای سرودن رباعیات به هم پیوسته، در محافل مختلف ادبی در جریان بوده و فعلاً نمی‌توان فرد خاصی را مبدع این فرم قلمداد کرد. اما مشخص می‌کند که ابن‌یمین یکی از پایه‌های اصلی این حرکت تحول‌خواهانه بوده است. در همین قرن، سلطان احمد جلایر (د. ۸۱۳ق) در دیوانی که زیر نظر خود او تدوین شده چهار رباعی به هم پیوسته آورده که از نمونه‌های جالب این سنخ رباعیات است و آن‌ها را «چهار رباعی مسلسل» نامیده است که حاکی از توجه به این فرم نوین رباعی در آن روزگار است. احمد جلایر، برای هر بیت قافیه‌ای جداگانه در نظر گرفته و گویی ما با یک مثنوی هشت بیتی مواجهیم.

۱. دیوان ابن‌یمین، دستنویس کتابخانه خدابخش، ۲۳۰-۲۳۰پ؛ دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۳۶۴-۳۶۴پ. ظاهراً این رباعیات، مجموعه‌ای از نصایح اخلاقی است و می‌توان آن‌ها را پندنامه ابن‌یمین در قالب رباعیات به هم پیوسته در نظر گرفت.

دلبر ز غرور حسن آری عجب است
گفتا که ز هجر من یکی تاب و تب است
من خسته خویش را جفا چند کنم
من تکیه به حسن بی وفا چند کنم
گیرم که شود چمن سراسر همه گل
بر شاخ سمن نشسته باشد بلبل
گوید که بخور بهار گل باده فروش
البتة بکن تو جامه گلگون و بیوش
دل پیش تو شرح داد راز جان را
در زلف تو بست مایه ایمان را
پوشیده نماند عاقبت راز دلم
از نغمه جان کند هوا ساز دلم
یعنی که رخت به عارض گلگونی
لعل لب تو به غایت می‌گونی
یارب که تواش معین و حافظ باشی
تا هست رسوم رندی و قلاشی^۱

شعر ترکیبی

یکی دیگر از کارهای نوآورانه ابن یمین، سرودن شعر دو وزنی است که از تلفیق یک قطعه و یک رباعی به دست آمده است. این شعر، در هیچ کدام از دیوان‌های چاپی نیست و من آن را از نسخه‌های خطی نقل می‌کنم (ابن یمین، مجلس ۱، ۲۲۹ پ - ۲۳۰ ر؛ نورعثمانیه، ۱۷۸ ر):

از لطف خود ای باد صبا یک سحری خیز
بر خاک در آصف ایام گذر کن
- گوگر نه دلم غرقه به خون می‌باید
- من بر تو کنم عرضه که چون می‌باید

۱. هفت پیکریا دیوان سلطان احمد جلایر، ۷۴۲-۷۴۳

دیروز که به بود به بسیار ز امروز

حال من محنت زده بی سر و بی بُن

- صد دست عنایت‌م نهادی بر سر

- یک دست عنایت‌م کنون می‌باید.^۱

شعر بالا، هم از لحاظ تلفیق دو قالب در خور توجه است و هم ترکیب دو وزن. من تا به حال چنین فرمی در دیوان شعرای متقدم ندیده‌ام. شاید مثنوی جمشید و خورشید سلمان ساوجی که ترکیبی از مثنوی و غزل و قطعه و رباعی است و دو قصیده نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی (سده هفتم) که در میانه آن‌ها یک رباعی درج شده^۲، از جهاتی به تجربه ابن‌یمین شباهتی داشته باشد.

نمونه‌هایی که نقل شد نشان می‌دهد که ابن‌یمین دنبال راهی برای گشودن افق‌های تازه در فرم شعر فارسی بوده است؛ چه از نظر تنوع بخشیدن به وزن و قافیۀ مرسوم (در حوزه موسیقی شعر) و چه ایجاد قالب تازه (رباعی به هم پیوسته و قالب ترکیبی). اگر او نگاهی عمیق‌تر به گشایش‌های وزنی در رباعی داشت، و یا برخوردش با شگرد ادبی تسلسل (رباعیات موقوف المعانی)، جدی‌تر و پیگیرانه‌تر بود، می‌توانست با ترکیب مستزاد و رباعیات به هم پیوسته، فرم تازه‌ای در شعر فارسی بیافریند و تحول شعر فارسی را چند قرن جلوتر بیندازد. ضمن اینکه، باید از بی‌توجهی شاعران بعدی به دستاوردهای او نیز یاد کنیم.

پیوست مقاله

(۴۱) رباعی نویافته ابن‌یمین

هنگام بررسی دستنویس‌های دیوان ابن‌یمین برای یافتن مواد این پژوهش، به رباعیاتی برخوردیم که در هیچ کدام از دیوان‌های چاپی ابن‌یمین از آن‌ها اثری نیافتیم. این رباعیات نویافته از سه دستنویس کتابخانه مجلس ایران (شماره ۹۳۵)، کتابخانه خدابخش هند (شماره HL 372) و کتابخانه نورعثمانیه ترکیه (شماره ۴۲۱۹) گرد آمده است (برای دیدن مشخصات آن‌ها به فهرست منابع رجوع شود). گردآوری همه اشعار چاپ نشده ابن‌یمین، محتاج بررسی دقیق‌تر این سه نسخه و سایر نسخ خطی دیوان ابن‌یمین است. برخی از رباعیات این بخش، مضمون خیّامانه دارد و در دوران‌های بعد، به حکیم عمر خیّام منسوب شده است.

۱. دیوان ابن‌یمین، دستنویس شماره ۹۳۵ مجلس، ۲۲۹ پ-۲۳۰ ر؛ دستنویس نورعثمانیه، ۱۷۸ ر. در دستنویس خدابخش (برگ ۱۱۸ پ) ابیات قطعه و رباعی از هم جدا، ولی پشت سر هم آمده است.

۲. دیوان قمر اصفهانی، ۱۰۵-۱۰۶، ۱۳۴.

لغز شمع

آن چیست که زندگی جانش به تن است در سوز و گداز از تف دل همچو من است
بی خنده نیابی نفسی گریه او و آن گریه و خنده نی به چشم و دهن است
(خدابخش، ۲۴۲؛ نورعثمانیه، ۳۵۵پ)

خصم تو که چون قرابه غمّاز شده است چون کاسه شکم پرست از آز شده است
بر خاک مذلت اوفتاده چو حصیر در پای چماق تو سرانداز شده است
(مجلس، ۴۱۹پ؛ خدابخش، ۲۴۲پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۶ر)^۱

زلفت که حیات دلم از بوی وی است همچون دل من هزار در توی وی است
از سنبل تر بر سمنت چوگانی است هر جا که دلی، شیفته گوی وی است
(خدابخش، ۲۴۱پ؛ نورعثمانیه، ۳۸۳ر)

با مطرب و می، حورسرخشتی گر هست با آب روان، کنار کشتی گر هست
به زین مطلب، دوزخ بیهوده متاب کین است و جزاین نیست بهشتی گر هست
(خدابخش، ۲۲۹پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۷ر)^۲

دلدار کجاست، و آن کجاست که نیست در عالم او زان چه صفاهاست که نیست
عالم همه اوست، و جز او می‌بینی اندر نظرت آن چه خطاهاست که نیست
(خدابخش، ۲۲۷پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۳پ)

آن کز تو بُرید و هیچت آرم نداشت بر دل رقم شکستن عهد نگاشت
بر هر که نسیم گلشن عقل وزید نابودن و بودنش برابر انگاشت
(خدابخش، ۲۳۸پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۶ر)

۱. از ظاهر رباعی چنین بر می‌آید که شاعر را به کلمات قرابه، کاسه، حصیر و چماق امتحان کرده‌اند و رباعی محصول چنین الزامی است.

۲. رباعی به حکیم عمر خیّام منسوب است (رک. نادره ایّام حکیم عمر خیّام، ۳۲۵).

گر لاله برفت، یاسمن باقی باد و بر بید شکست، نارون باقی باد
گل گرچه دریغ کز چمن رفت که رفت سرسبزی گلبن چمن، باقی باد!
(مجلس، ۴۲۰ ر)

تا مرد ز خود ثبات را داد نداد پا بر سر دستِ کامرانی نهاد
چون بود ثبات مه کم از اقرانش در صف نعال اختران زان افتاد
(خدابخش، ۲۳۶ پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۱ پ)

هر کوه سر سرای و باغی دارد افروخته در سینه چراغی دارد
دنیا و نعیمش همه دانی که که یافت آن کس که فراغی و رفاغی^۱ دارد
(مجلس، ۳۷۹ پ، ۳۷۳ ر؛ خدابخش، ۲۳۶ ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۰ پ)

با دختر رز بر لب آب و رخ ورد تا من بزیم، عیش و طرب خواهم کرد
تا بوده‌ام و هستم و خواهم بود می خورده‌ام و می خورم و خواهم خورد
(خدابخش، ۲۳۹ پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۷ پ)^۲

با تیره شب آن دم که سحر مشیت زند شاد آنکه صبحی چو زردشت زند
رخ را به نم چشم صراحی شوید پس بر نمک طریقت انگشت زند
(خدابخش، ۲۳۷ پ؛ مجلس، ۳۷۵ ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۳ پ)

آن‌ها که به پارسی سخن می‌رانند در موضع دال، ذال را نشانند
ماقبل وی ار ساکن جز وای بود دال است و جز این به ذال معجم خوانند
(مجلس، ۳۷۲ پ؛ خدابخش، ۲۳۵ ر؛ نورعثمانیه، ۳۶۵ پ)^۳

۱. رفاغ به معنی وسعت عیش است (لغت‌نامه، ۸: ۱۲۱۵۵).

۲. در رباعیات منسوب به ختیم با تفاوت‌هایی در بیت اول آمده است (رک. طریخانه، ۷۹).

۳. رباعی در قاعده قافیه کردن دال و ذال فارسی گفته شده و در برخی منابع به خواجه نصیرالدین طوسی منسوب است (احوال و آثار خواجه نصیر، ۶۰۱).

هر کو بهُشِ وقار آهسته بود باید که درِ سرای خود بسته بود
گر هیچ دگر نباشد، این فایده بس کز صحبت اغیار، دمی رسته بود
(خدابخش، ۲۳۷پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۴ر)

هرگز ز دلم مهر تو بیرون نشود خون شد ز فراق دلم و چون نشود
سیمین‌تنِ تو چو دیدم اندر تابوت سنگین بود از ز غم دلم خون نشود
(مجلس، ۴۲۰پ)

چون زلف بنفشه سر فرا تاب دهد چون نرگس تو غمزه فرا خواب دهد
با دختر رز بر رخ گل، وقت صبح شاد آنکه غم جهان فرا آب دهد
(خدابخش، ۲۳۵پ؛ مجلس، ۳۷۹ر؛ نورعثمانیه، ۳۶۶پ)

من بدر تو چون هلال نتوانم دید خورشیدِ تو را زوال نتوانم دید
بی روی تو زندگی حرام است مرا چیزی که بود محال، نتوانم دید
(مجلس، ۴۲۰ر)

از زور و زر و آبِ رزی آذروار از رخِ رَودم زردی و از دل آزار
از آبِ رز و از زرم آراؤل روز داروی و دوی رخ زرد و دل زار
(خدابخش، ۲۳۷پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۳پ)^۱

درد دل زار دور زر دارد زر یا پر می صافی قدحی سرتاسر
لطف صنم شکر لبم تیر غمم نیکو شکند بسعی صهبا بسحر
(خدابخش، ۲۳۷ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۲پ)^۲

۱. شاعر در این رباعی، درج حروف منفصل را الزام گرفته است.

۲. در اینجا در مصراع اول حروف منفصل و در سه مصراع دیگر، حروف متصل دو حرفی، سه حرفی و چهار حرفی را ملنزم شده است.

در هجر لب چون عسلت ای دلبر بگذشت مرا ز آسمان آه سحر
ناگه کنم از فتنه سبب زنجت مانند چراغ‌پایه، آتش بر سر
(مجلس، ۴۱۹ر؛ خدابخش، ۲۴۲پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۶ر)^۱

بود ابن یمین به قوت رای منیر در مملکت شعر از این پیش امیر
از جور فلک شده ست امروز چنانک با شعر نمی‌گذازدش فکر شعیر
(مجلس، ۳۹۴ر)

آیا به کجاست جویم ای مایه ناز کافکنند مرا هجر تو در سوز و گداز
از کوهی عمر تو ای جان و جهان داریم غمی همچو فراق تو دراز
(مجلس، ۴۲۰پ)

بس شیردل پیل تن عالم سوز کین گنبد نیلگوشت آورد به کوز
روزی به سلامت آر به شب می‌رسدت عید است و شب قدر تو را آن شب و روز
(خدابخش، ۲۳۸ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۴پ)

گیتی همه بر آب خسی بینم و بس امید به جنت هوسی بینم و بس
ای دل! نفسی وقت خود از دست مده چون حاصل هستی نفسی بینم و بس
(خدابخش، ۲۲۹ر؛ نورعثمانیه، ۳۵۹پ)

تا از نظرم برون شد آن گوهر پاک از دست فراق، جیب جان کردم چاک
باد است مرا بر لب و آتش در دل تا آب حیات من فرو رفت به خاک
(مجلس، ۴۲۰ر)

۱. احتمال می‌دهم در این رباعی او را به کلمات عسل، آسمان، سبب زنج و چراغ‌پایه امتحان کرده باشند.

ای شمع روان! تا رود از طبع ملال در ده می گلسون قدحی مالا مال
سیب زنخت کرد رخم همچو ترنج وز دیده چو کژاژ گشاد آب زلال
(مجلس، ۴۱۹ر؛ خدابخش، ۲۴۲پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۶ر)

گر هست دلت به آب حیوان مایل در کار جهان شاهرگ جان مگسل
به زین نبود بس است اگر هست مدام با صحت و امن، نان و ایمان حاصل
(خدابخش، ۲۳۷ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۲پ)

ای دل! به نصیحت چه دهی دردم بر نامده و رفته من انده نخورم
زان گونه که بود سال ها عمر گذشت هم بگذرد آخر دو سه روزی دگر
(خدابخش، ۲۳۸ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۵ر)

خصمت چو قرايه سست حالش بینم زان کاسه سر پُر ز محالش بینم
از بس که چماق تو کند سرزنشش دایم چو حصیر پایمالش بینم
(مجلس، ۴۱۹پ؛ خدابخش، ۲۴۲پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۶ر)^۱

حاجب به لئیم بُردنِ مردِ کریم مُردنِ به از این حیاتِ نزدیکِ حکیم
خونِ دل خویش خوردن از سوزِ جگر به زابِ حیات خوردن از دستِ لئیم
(خدابخش، ۲۳۶پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۱پ)

چون رقص همی کرد بُتِ مشکِ نسیم گردیش همی نشست بر دُرِ یتیم
می بُرد ز دندان به سرانگشت غبار می داد جلای دُرِ شهور به سیم
(خدابخش، ۲۳۹ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۷ر)

۱. به توضیحات رباعی دوم رجوع شود (امتحان شاعر به کلمات قرايه، کاسه، چماق و حصیر).

روزی دو سه ای دل به تماشای جهان از مرکز خویش کرده‌ای رای جهان
اما خبرت نیست که بی غرقه شدن گوهر نتوان یافت ز دریای جهان
(مجلس، ۳۷۷پ؛ خدابخش، ۲۳۸پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۵ر)

تا کار سهی سها نخواهد کردن مهر تو رهی رها نخواهد کردن
جز بر سر بازار غمت ابن یمین از چهره بهی بها نخواهد کردن
(خدابخش، ۲۳۹پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۷پ)

تا گردش آسمان بود پیوسته بادا سر دشمن از چماقت خسته
دایم ز غضب مالک عرش و کرسی گردنش به ریسمان خاری بسته
(مجلس، ۴۱۹ر؛ خدابخش، ۲۴۲پ؛ نورعثمانیه، ۳۵۵پ)

جستم شر و شور این جهان را سببی و اندوه دل و محنت جان را سببی
عقل از سر دانش آگهی داد مرا گفتا نبود جز طمع آن را سببی
(خدابخش، ۲۳۶پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۲ر)

آن را که بود راهنمایش خردی کی شاد و غمی شود به هر نیک و بدی
و آن را که شناسد که جهان چیزی نیست کمتر نبود ز اطللس گردون، نمدی
(خدابخش، ۲۳۷پ؛ نورعثمانیه، ۳۷۳پ)

خوش باش که بی قضا نباشد کاری بر دل منه از نامده محنت باری
تدبیر خرد در بر تقدیر بود چون فکرت مستی به سر هشیاری
(خدابخش، ۲۳۲ر؛ نورعثمانیه، ۳۷۰ر)

بوده است هرآنچه هست از این پیش بسی باشد پس از آن نیز از آن بیش بسی
چون نیست به جز یک نفست حاصل عمر از بوده و نابوده میندیش بسی
(خدابخش، ۲۳۵ر؛ نورعثمانیه، ۳۶۵ر)

گر عمر بود، ببینم احوال بسی و ر هم نبود، بدان ندارم هوسی
بر رفته و ناآمده کو دسترسی از دست مده تا بتوانی نفسی
(خدابخش، ۲۳۳؛ نورعثمانیه، ۳۶۱)

گر نیک زیی ای دل و گر بد باشی در فنّ خود آن به که سرآمد باشی
و آن لحظه که با خود اوفتادی ز جهان زنهار در آن کوش که بی‌خود باشی
(خدابخش، ۲۲۹؛ نورعثمانیه، ۳۵۶)

زنهار که اندر طلب بواشی هرگز به جفا درون کس نخراشی
زیرا نه به خود شدی ازین‌سان که شدی تا زان صفتت که رای باشد باشی
(مجلس، ۳۶۶؛ خدابخش، ۲۳۱؛ نورعثمانیه، ۳۶۸)

جانا! چه شود گر ز رخت گه گاهی آیی و به چشم من نمایی ماهی
یا ره به سوی کلبه مشتاقان کن یا نی به وثاق خود نمایم راهی
(مجلس، ۴۱۵)

فهرست منابع

- «آویزه‌ها (۶۹)»، میلاد عظیمی، بخارا، شماره ۱۷۰، مهر و آبان ۱۴۰۴، ۱۲۹-۱۴۶
- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ سوم: ۱۳۸۶
- انواع ادبی، سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دهم: ۱۳۸۳
- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، میرزا حسین واعظ کاشفی سبزواری، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹
- بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، تهران، انتشارات بزرگمهر، چاپ دوم: ۱۳۶۹
- تذکره مجمع الخواص، صادقی کتابدار، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۷
- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح سید محمد رضا طاهری حسرت، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ج ۳
- حقایق الحقائق، شرف‌الدین حسن رامی تبریزی، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱
- دیوان ابن یمین، دستنویس شماره ۴۲۱۹ کتابخانه نورعثمانیه، کتابت در ربیع الآخر سنه ۸۲۱ ق، ۳۸۷ برگ
- _____ دستنویس شماره ۹۳۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سده نهم ق، ۴۳۴ برگ
- _____ دستنویس شماره ۲۳۶۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، سده دهم ق، ۱۳۸ برگ
- _____ دستنویس شماره ۳۳۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابت زین‌العابدین کاردگر، بدون تاریخ، ۳۸۲ برگ
- _____ دستنویس شماره HL 372 کتابخانه خدابخش، بدون رقم، سده دهم ق، ۲۴۲ برگ
- _____ دستنویس FY 492 کتابخانه دانشگاه استانبول، بدون رقم، سده نهم ق، ۴۶۲ برگ
- دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴
- دیوان قطعات و رباعیات ابن یمین، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران، کتابفروشی مروج، ۱۳۱۸
- دیوان قمر اصفهانی، نظام‌الدین محمود قمر، به اهتمام تقی بینش، مشهد، انتشارات باران، ۱۳۶۳
- دیوان کامل اشعار فارسی و عربی شیخ علاءالدوله سمنانی، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۴
- لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه دهخدا، دوره جدید، چاپ دوم: ۱۳۷۷، ۱۵ ج
- معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق، شمس‌الدین محمد بن فخری اصفهانی، تحقیق و تصحیح یحیی کاردگر، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹
- موسیقی شعر، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه، چاپ سیزدهم: ۱۳۹۱
- نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او، اسماعیل یکانی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲
- هفت پیکر یا دیوان سلطان احمد جلایر، به کوشش علی فردوسی و ساناز رجبیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۱